

علی ودایع، مدرس دانشگاه و کارشناس حوزه سیاست و رسانه:

قهرمان مجازی در جیب مخاطب و نزدیک به اوست

علی ودایع، مدرس دانشگاه و کارشناس حوزه سیاست و رسانه در گفت‌وگو با «جوان» گفت: رعایت مرز میان «الگوسازی» و «اسطوره‌سازی اغراق‌آمیز» یک الزام حیاتی محسوب می‌شود و عنصر اغراق یک آسیب سخت به اسطوره‌سازی و الگوسازی در ساختار روایتگری است که عملاً کل فرایند را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، بنابراین برای حفظ قهرمان در حالت واقعی- الگوسازی - و اغراق‌آمیز - رسانه باید از قواعد و دستورالعمل‌های تزریق تعادل روایی استفاده کند، یعنی باید جنبه‌های ارزشی و انسانی را مورد توجه قرار دهد.

ل‌زوم پرهیز از اغراق در الگوسازی

وی تصریح کرد: مخاطب درباره الگو نباید در گیر فاصله‌روایی شود و ایجاد همذات‌پنداری و همراهی با الگوها این امکان را می‌دهد که جزئیات برای مخاطب ایجاد جذابیت و در نهایت تأثیر گذاری کند. وی اضافه کرد: روایت‌های رسمی و حماسی اغراق‌آمیز هم به عنوان چالش وجود دارد اما شاهدان عینی با روایت‌های ساده و بیان جزئیات، اعتبار اخلاقی و عاطفی در افکار عمومی ایجاد می‌کنند. اغراق در روایتگری عملاً چهره‌های الگو یا حتی اسطوره را دست‌نیافتنی و عملاً سطح‌تخریب را برای پروپاگاندا‌ی متخاصم فراهم می‌کند، بنابراین باید ایسن‌گونه در ذهن مخاطب تصویر شود که قهرمان بودن یک انتخاب آگاهانه است که افراد جامعه و توده‌های مردم می‌توانند در آن مسیر حرکت کنند.

یکه تازی سلبریتی‌ها در فضای مجازی

ودایع با ورود به دنیای تفکیک قهرمانان واقعی از مجازی‌ایز هم به عنوان جدید ادامه داد: سلبریتی‌ها با یکه‌تازی در فضای مجازی پیام مشخص را با بسته‌بندی جذاب در کوتاه‌ترین زمان به ذهن مخاطبی که حوصله ندارد، به شکل کمپو‌لی منتقل می‌کنند که این وضعیت هم فرصت و هم تهدید است. این کارشناس رسانه اضافه کرد: شبکه سلبریتی‌ها امکان دستکاری نوع نگاه‌ها به شکل خواسته یا ناخواسته را در اختیار دارند؛

محبوبه قربانی

حجت الاسلام سید محمد جواد حسینی، استاد دانشگاه و کارشناس مذهبی بر این باور است که اگر می‌خواهیم قهرمان واقعی را به نسل امروز معرفی کنیم، اول باید شناخت نوجوانان و جوانان را تقویت کنیم. هر چه تصویر ذهنی‌او از خودش واقعی‌تر باشد، قهرمان‌های هم دست‌یافتنی‌تر خواهد بود. در این مسیر، نقش والدین، مربیان و معلمان حیاتی است. هر چه شناخت آنها از فرزندان بیشتر و تربیت‌شان درست باشد، راه رسیدن به خودش روشن‌تر می‌شود. در ادامه، مشروع گفت‌وگو با این کارشناس را پیش رو دارید.

داشتن الگو و پیروی از آن چه نتایج دارد؟

بحث الگو موضوعی بسیار مهم و ارزشمند است که در همه جوامع، اهمیت و ضرورت آن شناخته شده است. الگو در واقع به نوعی با تقلید همراه است. وقتی چیزی یا کسی به عنوان الگو مطرح می‌شود، ناخودآگاه فرد یا دیگران را به تبعیت و پیروی از آن سوق می‌دهد. این پیروی می‌تواند دو نتیجه متفاوت داشته باشد: یا موجب خودباوری و تقویت عزت نفس یا برعکس، باعث خودکم‌بینی و کاهش اعتماد‌به‌نفس شود. هر چه یک الگو عمیق‌تر و اصیل‌تر باشد، دست‌یابی و تقلید از آن نیز پیچیده‌تر و ه‌دمندتر خواهد بود. اما در مقابل، الگوهای فکری سطحی یا ساختگی، بیشتر بر ظاهر، دیده‌شدن و جلب توجه تأکید دارند و تنها جلوه بیرونی و شهرت را بر جسته می‌کنند. از طرفی باید گفت، الگو از نظر فطری و ذاتی، برای انسان امری کاملاً بدیهی است، حتی در آموزه‌های دینی نیز این موضوع به روشنی دیده می‌شود. در قرآن کریم، خداوند به صراحت پیامبر اسلام(ص) را به‌عنوان «اسوه حسنه»، یعنی بهترین الگو معرفی می‌کند، همچنین از زنان بزرگوار ی چون آسیه، همسر فرعون به‌عنوان الگو یاد می‌کند. این بیان نشان می‌دهد، حتی امامان معصوم(ع) نیز برای مسیر الهی خود، از الگوهای برتر دینی پیروی می‌کنند. بنابراین کاملاًطبیعی است که ادیان، عقاید و باورها به

را در راستای ارزش‌های مورد نظر همراه کند. در این میان، مخاطب باید حق انتخاب داشته باشد، یعنی القای دیکته یا سلب حق انتخاب و ادبیات متأثر از نگاه یکجانبه‌گرایانه همواره تأثیر معکوس می‌گذارد.

این کارشناس بین‌الملل با پیش کشیدن رفتار کشور های غربی گفت: قهرمان سازی

یک مؤلفه بنیادین در پرده سینمایی هالیوود و حتی لایه‌لای خبر های

رسانه های حاکمیت‌های غربی

است و این قهرمان سازی متأثر از یک واقعیه با رویداد در چارچوب

اهداف حاکمیتی مورد توجه قرار

می گیرد و بر جسته سازی می شود.

وی در ادامه گفت: «قهرمان من»

استراتژی‌ای است که از عمق جامعه و رویکرد

باین به بالا می تواند تأثیر گذار باشد. منظورم از

یک رویکرد نرم اجتماعی این است که الزاماً نباید

شکایت به شکل مستقیم نقش کند بلکه

مثل کمک به همکلاسی، نگهداری از محیط

زیست - و نمایش آنها در قالب‌های میکروسکوپی

و سریع - ریز، استوری‌های اینستاگرام - می تواند

گروه گنجا باشد. همه تأکید من این است که ارائه

یک داستان کلان بدون جزئیات برای مخاطب

یک روایت کسسل کننده یا حتی ضدروایت است.

خرده‌روایت‌ها به شکل منسجم می تواند مخاطب

به اجزای کوچک



ودایع در ادامه افزود: برنامه‌هایی نظیر «لااله خیز» که پس از جنگ ۱۲ روزه به روایت زندگی شهیدان نبرد پرداخت، به عنوان یک تجربه موفق است که توانست روی افکار عمومی تأثیر گذاری خوبی داشته باشد. معرفی قهرمان گمنام از طریق چشمان کسانی که به آنها کمک شده است. وقتی یک دانش‌آموز با گریه از تأثیر ملمش می‌گوید، این روایت از هزاران سند رسمی قوی‌تر است. واقعیت در اینجا ارائه تصویر از نگاه قهرمان و الگو است که زندگی را به مخاطب نشان می‌دهد. این کارشناس رسانه در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه چگونه می‌توان قهرمانان گمنام را به زبان رسانه‌ای روایت کرد تا الگوی قابل لمس برای مخاطب شوند؟ گفت: اکنون جنگ راه‌دها در عمق ذهنیت جامعه در جریان است و توجه به الزام‌ها، بایدها و نیایدها تعیین می‌کند که میدان نبرد افکار عمومی در دست چه کسی خواهد بود.

پرهیز از تحریف قهرمان ملی

وی با پیش کشیدن لزوم جلوگیری از تحریف قهرمان ملی و اجتماعی گفت: ساختارهای خرد و کلان رسانه‌ای کشورمان نیازمند یک بازبینی ویژه است. تجربه جنگ ۱۲ روزه نشان داد این امکان را می‌دهد که ریل‌گذاری در این حوزه بهبود پیدا کند، اما آنچه تحت عنوان بازگشت به تنظیمات کارخانه قلمداد می‌شود، یک تهدید درونی در حوزه جنگ نرم و مقابله با عملیات روانی پروپاگاندا متخاصم

حجت‌الاسلام سیدمحمدجواد حسینی، استاد دانشگاه و کارشناس مذهبی:

قبل از معرفی قهرمان، فرزند خود را به ابزار شناخت مجهز کنیم



آنها ممکن است بیشتر تبلیغاتی یا تجاری باشد اما در ناخودآگاه جامعه این پیام منتقل می‌شود که: «این مدرسه توانسته است انسان‌های موفق‌تری تربیت کند». در نتیجه هم دانش‌آموزان موفق به عنوان الگو معرفی می‌شوند و هم مدرسه فعالیت‌های صبری و هنری در مدرسه شامل مسابقات ادبی و هنری، شعر و قصه، نکته‌کلیدی این است که آثار و فعالیت‌ها متعلق به خود دانش‌آموزان باشد تا تجربه‌ای تربیتی و اثرگذار ایجاد شود و توانایی تشخیص قهرمان واقعی از شهرت ظاهری شکل بگیرد. در این زمینه پیش از هر چیز باید مخاطب شناسی درستی انجام دهیم. وقتی صحبت از مخاطب شناسی می‌شود، نیازشناسی هم به صورت طبیعی با آن همراه است، یعنی باید بدانیم مخاطب امروز، به ویژه نوجوان، چه نیازهایی دارد. هر چه تصویری که نوجوان از خودش در آینه ذهنش می‌بیند، واقعی‌تر و نزدیک‌تر به حقیقت وجودی‌اش باشد، به همان اندازه قهرمان یا الگوی ذهنی‌اش را دست‌یافتنی‌تر تصور می‌کند.

نوجوانان مسیر روشن‌تری برای رشد و پیشرفت را گرفت. واقعیت عینی و ملموس است اما حقیقت هم واقعی است و هم عینی. مثلاً برخی جایگاه‌ها مشوق و انگیزه‌دهنده هستند و وجود آنها عامل مهمی برای ترقی، پیشرفت و رسیدن به کمال انسانی محسوب می‌شود.

برای شناخت قهرمان واقعی، چه نکاتی را باید مدنظر قرار داد؟

ابتدا باید تمایز میان واقعیت و حقیقت را در نظر گرفت. واقعیت عینی و ملموس است اما حقیقت هم واقعی است و هم عینی. مثلاً برخی جایگاه‌ها مشوق و انگیزه‌دهنده هستند و وجود آنها عامل مهمی برای ترقی، پیشرفت و رسیدن به کمال انسانی محسوب می‌شود.

برای شناخت قهرمان واقعی، چه نکاتی را باید مدنظر قرار داد؟

ابتدا باید تمایز میان واقعیت و حقیقت را در نظر گرفت. واقعیت عینی و ملموس است اما حقیقت هم واقعی است و هم عینی. مثلاً برخی جایگاه‌ها مشوق و انگیزه‌دهنده هستند و وجود آنها عامل مهمی برای ترقی، پیشرفت و رسیدن به کمال انسانی محسوب می‌شود.

است. این کارشناس سیاسی تصریح کرد: همانطور که گفتیم، برای مقابله با جنگ روانی دشمن و تحریف قهرمانان، نیاز به واکنش‌پاسون اطلاعاتی و توجه به سواد رسانه‌ای به شکل فوری باید در دستور کار باشد.

وی اظهار کرد: یک مشکل ویژه هم وجود دارد؛ متأسفانه روایت اول یا جزئیات در بسیاری از موارد تحریف را آغاز کند، مهم محکم است. همزمان، ترسیم کردیم، نمی‌توان در یک حوزه موفق بود و در حوزه‌ای دیگر عقب ماند. اینجا ما شاهد یک تقابل تیمی هستیم که در نهایت نتیجه را مشخص می‌کند.

وی گفت: در جنگ روانی، ایجاد ابهام، علامت سؤال و در نهایت تردید یک ضربه زنی سخت است، در نتیجه «پیش‌دستی در روایت» عملاً یک اقدام پیشگیرانه است و شناسایی نقاط ضعف و اتهامات احتمالی در زندگی قهرمان - که ممکن است از سوی دشمن برجسته شود- و ارائه روایت صادقانه، منطقی و شفاف از آنها پیش از آنکه دشمن بتواند تحریف را آغاز کند، مهم محکم است. همزمان، «هر جمعیت مطلق اطلاعات» امکان دستکاری اطلاعات را به شدت محدود می‌کند و ایجاد یک منبع داده‌ای واحد، جامع و غیر قابل تحریف- مانند یک بلنفرم پلاک‌چین یا پایگاه داده امضا شده- از اسناد و خاطرات اصلی قهرمانان که همه رسانه‌ها موظف به ارجاع به آن باشند، اهمیت دارد.

ودایع در رابطه با نقشه‌راه رسانه‌ها در تربیت نسل قهرمان پرور بیان کرد: باید به سمت بازتعریف «قهرمان» بر اساس «انتخاب‌های اخلاقی» و «تأثیر اجتماعی» حرکت کنیم. اگرچه قدرت سخت و جنگ مؤلفه‌های بنیادین هستند اما حرکت به سمت تغییر معیار قهرمانی از ویژگی‌های مافوق بشری به عملکرد اخلاقی و مسئولیت‌پذیری فردی در قبال جامعه باید در دستور کار باشد و اینکه الگوها و اسطوره‌ها صرفاً چهره‌های جنگ نبوند، بلکه می‌توان گفت که ایجاد مخاطب‌زندگی شخصی آنها دارای اهمیت و تأثیر گذاری ویژه‌ای هستند.

این کارشناس رسانه با تأکید بر طراحی نقشه‌راه رسانه‌ای مبتنی بر جنگ روانی و مهندسی افکار عمومی خاطر نشان کرد: جلوگیری از هر گونه تحریف و دوقطبی‌سازی دشمن با پیش‌دستی در ارائه جزئیات صادقانه و مستند باید در دستور کار باشد.

همواره احساس می‌کنند به جایگاه یا موفقیتی که می‌خواهند ترسیده‌اند. این قیاس‌هایاعتباطضراب، حسن‌ثناوتی و بی‌ارزشی می‌شود و نوجوان احساس می‌کند دیده نمی‌شود و دستاوردهایش کافی نیست. فشارهای ناشی از این مقایسه‌ها نوجوان را به رفتارهای جلب توجه‌کننده و تظاهر سوق می‌دهد، زیرا او می‌خواهد به یکیمی دیده شود و این رفتار نشان‌دهنده وابستگی به نگاه دیگران و ظاهر گرایی است. علاوه بر این، قهرمان‌های فیک معمولاً با سبک زندگی مصرفی و اشرافی همراه هستند و نوجوان تحت تأثیر آنها به سمت مصرف‌گرایی و تقلید از سبک زندگی مصنوعی حرکت می‌کند. تمرکز بیش از حد روی ظاهر و موفقیت سطحی دیگران، فرصت تفکر انتقادی و خوداندیشی را از نوجوان می‌گیرد و کمتر از خود می‌پرسد: «چرا این موفقیت یا ظاهر برای من مهم است؟» یا «این تصویر واقعی است یا فیک؟» به این ترتیب، مسیر هویت‌یابی، اخلاقی و رشد اجتماعی نوجوان به شدت منحرف می‌شود. برای پیشگیری از این بحران، شناسیدن قهرمانان واقعی، ارزشمند و قابل دسترسی به نوجوانان و جوانان ضروری است. مسیر موفقیت آنها باید قابل فهم و تکرار باشد، الگومندی آنها عینی، واقعی و ملموس باشد و ارزش‌ها و عناصر شخصیتی آنها قابل مشاهده و شناخت باشند. معرفی چنین قهرمانانی، نه تنها مسیر رشد فردی نوجوانان را هموار می‌کند، بلکه هویت، اخلاق و مسئولیت‌پذیری آنها را نیز تقویت می‌کند و آنها را برابر فشارهای بیرونی و الگوهای نادرست مقاوم می‌سازد.

پیامدهای ترسیدن نوجوان به قهرمانی و نقطه مطلوب چیست؟

احساس ترسیدن به جایگاهی که نوجوان در ذهنش ساخته یا دست‌یابی نیافتن به شهرت و مقامی که آرزویش را داشته و دارد می‌تواند پیامدهای روانی جدی داشته باشد، مانند خوددستی، سرزنش خود، دل‌سردهی یا حتی افسردگی. نباید از شهرت و قهرمانی به سادگی عبور کرد. شهید بهشتی می‌گوید: «هر کسی که اول است، بهتر نیست بلکه هر کسی که بهتر است، اول است.» انسان ممکن است با روش‌های نادرست به موفقیت ظاهری برسد اما این اول‌شدن به معنای بهتر بودن قهرمان‌بودن نیست.

نگاه

رسالت تئاتر و سینما در ارائه الگوی قهرمان راستین

قهرمان ایرانی می‌گوید «ما توانستیم»



صدای انفجار نزدیک است. خاک و دود در چشم‌هایت می‌سوزد. یک فرمانده با چشمانی که از ترس و خستگی سنگین شده، فرمان می‌دهد: «ایستادن تنها راه است.» در همان لحظه، جان‌ها روی خط

مرگ و زندگی می‌لرزد، اما او ایستاده است، نه برای نام، نه برای قدرت، بلکه برای مردم و معنا. همان جایی که قهرمان واقعی شکل می‌گیرد و همان لحظه‌ای است که سینما و تئاتر می‌توانند آن را به قلب نسل‌ها منتقل کنند، زنده و ملموس، نه صرفاً تصویر و شعار. این فرمانده، حاج قاسم سلیمانی است. او در شب‌های تاریک عملیات، وقتی بسیاری از اطرافیش می‌خواستند عقب بکشند، می‌گوید: «ایستاد و انتخاب کرد. نه برای خودش، نه برای شهرت، بلکه برای مردم، برای امنیت و برای مسیر آینده‌ای که می‌دانست باید حفظ شود. لحظه‌هایی که او تصمیم می‌گرفت یک منطقه را نجات دهد، یک جان را نجات دهد یا یک مسیر را روشن کند، همان لحظات انسانی و واقعی هستند که نسل امروز با آنها الهام می‌گیرد. این لحظه‌ها را سینما و تئاتر می‌توانند بازسازی کنند. با تمام جزئیات لرزش دست‌ها، سکوت قبل از فرمان و سنگینی انتخاب. نوجوانی که این روایت را تجربه می‌کند، می‌آموزد که ایستادن و ایستادگی معنا دارد.

در زمانه‌ای که نسل‌ها با پرسش «برای چه باید ایستاد؟» مواجه هستند، سخن گفتن از قهرمان یعنی باز کردن راهی برای امکان ادامه داد. اگر قهرمانان واقعی فروش شوند، جامعه آرام و بی‌صدا از درون خاموش می‌شود. نوجوان امروز دیگر به تصویر اغراق‌دهنده و شعارهای بی‌معنا توجه نمی‌کند. با صداقت، درد و انتخاب واقعی می‌خواهد. این مسیر تنها در میدان‌های جنگ شکل نمی‌گیرد. در روزهای کرونا‌ی بی‌رحم، مدافعان سلامت نیز همان مسیر را نشان دادند. پزشکان و پرستارانی که ماه‌ها از خانواده و آرامش خود فاصله گرفتند، نه برای اینکه نام‌شان ماندگار شود، بلکه برای اینکه زندگی دیگران ادامه پیدا کند، ایستادند. این نوع قهرمانی تکرارپذیر است، زیرا هر انسانی می‌تواند تصمیم بگیرد دیگری را بر راحتی خود ترجیح دهد. سینما و تئاتر در این میان نقش بی‌بدیلی دارند. آنها نه فقط داستان را روایت، بلکه قهرمان را زنده می‌کنند. لحظه‌هایی که حاج قاسم فرمان می‌دهد، لحظه‌هایی که پرستار در بیمارستان نفس آخر را می‌بیند یا فرماندهی که در جنگ ۱۲ روزه جان خود را به خطر می‌اندازد، همه اینها وقتی روی صحنه یا قالب سینما دیده می‌شوند، نه تنها الهام بخش، بلکه قابل لمس و قابل زندگی برای مخاطب می‌شوند. نسل امروز وقتی با این روایت روبه‌رو می‌شود، می‌فهمد که قهرمان تنها تصویر نیست، بلکه مسیر و انتخاب است. در عصر دیجیتال، اهمیت این روایت‌ها دو چندان می‌شود. نوجوان امروز با قهرمان تعامل می‌کند. او را می‌بیند، می‌پرسد، نقد می‌کند و باز نشر می‌دهد. اگر قهرمان تنها یک تصویر باشد و امکان گفت‌وگو و تجربه نداشته باشد، در ذهن نسل جدید نابود می‌شود. حضور قهرمان باید شفاف، انسانی و قابل لمس باشد تا جریان‌ساز شود. در نگاه جهانی، قهرمان شکل‌های متفاوتی دارد. در غرب که فردگرایی پررنگ است اغلب قهرمان فردی است که از جامعه جدا می‌شود و با اراده خود به پیروزی می‌رسد. جذاب اما غیرقابل تکرار. در شرق، به ویژه در ایران، قهرمان کسی است که خود را در یک «ما» تعریف می‌کند و برای مردم می‌ایستد. قهرمان شرقی می‌گوید «من توانستم» بلکه می‌گوید «باید انجام می‌شد» و «ما توانستیم». این نگاه، قهرمان را قابل فهم و تکرار‌ناپذیر می‌کند و نسل‌ها می‌آموزند که ایستادن ممکن است. تاریخ معاصر ایران پر از چنین قهرمانانی است. شهدای دفاع مقدس، شهدای جنگ ۱۲ روزه، مدافعان سلامت، کسانی که با خط مقدم، شهدای جان خود را فدای کشور کردند، همه مسیر حاج قاسم را طی کرده‌اند. آنچه آنها را متمایز می‌کند، نه صرفاً شهادت، بلکه تصمیم‌های سخت و ایستادن در لحظه‌های دشوار است. لحظه‌هایی که سینما و تئاتر می‌توانند به تصویر بکشند و نسل‌ها را با تجربه واقعی و ملموس مواجه کنند.

در بیمارستان‌ها، در خطوط جنگ، در خیابان‌های مقاومت، در هر جایی که زندگی و مرگ نزدیک است، قهرمان شکل می‌گیرد. او می‌ماند وقتی همه می‌روند، انتخاب می‌کند وقتی همه عقب می‌کشند و می‌ایستد وقتی همه زمین می‌خورند. اگر نسل امروز این قهرمان‌ها را تجربه نکند، تصاویر مصنوعی جای آنها را می‌گیرد. هیچ بوستر، بنر و شماری نمی‌تواند جای یک انتخاب واقعی و انسانی را بگیرد. قهرمان‌سازی از مدرسه و رسانه آغاز نمی‌شود. از خانه آغاز می‌شود. از پدر و مادری که خسته‌اند اما تسلیم نمی‌شوند، از انتخاب‌های کوچک روزمره که ارزش ایستادن را نشان می‌دهد. نوجوانی که می‌بیند ایستادن ممکن است، می‌آموزد قهرمان واقعی چیست.

سینما و تئاتر با روایت لحظه‌های انسانی و واقعی قهرمانان، قهرمان را قاب تصویر به قلب مخاطب می‌آورند و نسل‌ها را با او پیوند می‌دهند. این فضاهای می‌توانند لحظه‌هایی را که انتخاب سختی شکل می‌گیرد یا تمام جزئیات انسانی نشان دهند: ترس، خستگی، تردید و عبور از آنها. این همان چیزی است که نسل امروز برای الهام‌گیری و تداوم فرهنگ ایستادگی نیاز دارد.